



Vol. 12 | Issue. 43 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.521252.1422>

Social Identity Theory and Representation of Abstract Contexts of National Consensus Within the framework of the Islamic Revolution discourse

Mohammad Ali Sadr Shirazi

Responsible for Oral History at the Qom Islamic Revolution Documents Center, Qom, Iran.

sadrshirazi@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025 /03 /16 Revised: 2025 /04 /08 Accepted: 2025 /04 /12 Published Online: 2025 /04 /20	National consensus is one of the most important requirements for directing a country's software and hardware resources towards its excellence. The national consensus project as an ideal, and its prescription in various propaganda formats, will then take a concrete step towards tangible achievements, provided that the prerequisites and necessary conditions for achieving it are considered. With the aim of bringing the national consensus project closer to the practical stage, this article examines the intermediate links between abstract ideals and operational stages using an analytical method and a sociological-psychological approach. The findings show that identification focused on «discursive consensus-building» is one of the most important components that create the basis for achieving national consensus; Because achieving consensus on superstructural issues is impossible when different and sometimes contradictory identity foundations have matured. Considering the country's ongoing transition from traditional identity to a new identity at the crossroads of Iranian, Islamic, and modern identity, and the existing confusions, we chose Hanri Tajfel's theory of social identity to explain the process of forming the self and the other as an influential factor in the state of national consensus. Based on this theory, we found that institutionalization of social identification, identification based on choice, increasing social capital, expanding the inclusion of «we» in the classification of self and other, balance in the triple path of identity, reasonable othering, and identification based on principles are among the necessities of the social identification process aimed at national unity in Iran. Keywords: National consensus, identity, Iranian-Islamic identity, social identity theory, Islamic revolution



دوره ۱۲ | شماره ۴۳ | بهار ۱۴۰۴

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.521252.1422>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

نظریه هویت اجتماعی و بازنمایی بسترهای انتزاعی وفاق ملی در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی

محمدعلی صدرشیرازی

مسئول تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم، ایران.

sadrshirazi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳	
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱	
صفحات: ۲۹-۵۵	
	وفاق ملی از مهم‌ترین شرایط ضروری برای بسیج و سامان‌دهی منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری یک کشور در مسیر تعالی و پیشرفت محسوب می‌شود. با این حال، طرح وفاق ملی تنها زمانی می‌تواند از سطح یک آرمان یا شعار تبلیغاتی فراتر رود و به یک جنبش واقعی با دستاوردهای ملموس بدل شود که پیش‌نیازها و بسترهای تحقق آن به‌درستی شناسایی و فراهم شود. مقاله حاضر با هدف عملیاتی‌سازی طرح آرمانی وفاق ملی، به شیوه‌ای تحلیلی و با رویکردی جامعه‌شناختی- روان‌شناختی، به بررسی حلقه‌های واسط میان مطلوب‌نمایی‌های انتزاعی و مراحل اجرایی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هویت‌یابی مبتنی بر «اجماع‌سازی گفتمانی» از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز برای دستیابی به وفاق ملی است؛ چراکه توافقی بر مسائل سطحی و رونمایی، بدون شکل‌گیری بنیان‌های مشترک هویتی - که گاه ممکن است متفاوت یا حتی متضاد باشند- در عمل دست‌نیافتنی خواهد بود. با توجه به تداوم دوران گذار کشور از هویت سنتی به‌سوی شکل‌گیری هویت جدید - در تقاطع سهراهی هویت ایرانی، اسلامی و مدرن - و سردرگمی‌های ناشی از آن، نظریه هویت اجتماعی هنری تاجفل را برای تبیین فرایند «صورت‌بندی خود و دیگری» به‌عنوان عاملی مؤثر بر وضعیت وفاق ملی برگزیدیم. بر پایه این نظریه، درمی‌یابیم که نهادینه‌سازی هویت‌یابی اجتماعی، هویت‌یابی مبتنی بر اختیار، افزایش سرمایه اجتماعی، گسترش دایره شمول «ما» در تقابل با «دیگری»، ایجاد تعادل میان سه گانه‌های هویتی، غیرت‌سازی معقول، و هویت‌یابی مبتنی بر اصول، از جمله الزامات فرایند هویت‌یابی اجتماعی معطوف به تحقق وفاق ملی در ایران هستند. کلیدواژه‌ها: وفاق ملی، هویت، هویت ایرانی-اسلامی، نظریه هویت اجتماعی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

وفاق، آنگاه با پسوند ملی همراه گردد، ابزار و آرمانی مطلوب و حیاتی برای یک ملت خواهد بود؛ آرمان، از آن روی که خود، هدفی پرجاذبه و سرشار از برکات معنوی و مادی است و ابزار، از آن جهت که به مثابه مؤلفه‌ای ضروری برای پیشرفت نقش آفرین است. در عصر تکثر گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌هایی که بخشی معتنا به از ظرفیت آن‌ها، چه در عرصه تعاطی افکار و عالم انتزاع و چه در ساحت عمل و توسعه عینی به غیریت‌سازی و سلب رقیب هرز می‌رود و درحالی که سخن از «وحدت» به معنای یکی شدن در گفتمانی واحد دست‌نیافتنی است، وفاق ملی نسخه‌ای واقع‌گرایانه و همچون کیمیایی است که حدی از هم‌افزایی را از دل اختلافات پایدار و طبیعی حاصل می‌کند.

بررسی وضعیت «وفاق ملی» در ایران کنونی دشوار بوده و رسیدن به تعریف مشخص از این مفهوم و تکیه بر مبانی نظری متقن و تاحدی مورد توافق، پیش‌نیاز آن است. در یک برداشت کلی؛ اما نگاهی روندشناسانه به سیر تطور سینوسی شکاف‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ایران پس از انقلاب، ما را به نقاطی روشن و نویدبخش می‌رساند. از جمله این نقاط می‌توان به طرح وفاق ملی به عنوان شعار و گفتمان اعلامی دولت چهاردهم و پذیرش عمومی نسبت به آن اشاره کرد.

این به معنای نادیده گرفتن آسیب‌های موجود، فاصله زیاد تا وضعیت مطلوب، یا حتی تعمیق برخی شکاف‌های هویتی در بخش‌هایی از جامعه نیست. هرچند سخن از وفاق به عنوان مطلوب و حتی تعهد به برخی نمادهای آن، خود گامی به جلو به حساب می‌آید؛ اما سؤالات و ابهاماتی در این میان مطرح است. اینکه، اصولاً مفهوم وفاق چیست و نسبت آن با اختلافات عمیق موجود در ابعاد و سطوح گوناگون چه می‌باشد؟ آیا اختلافات و شکاف‌ها قابل ترمیم هستند؟ آیا اصولاً وفاق به معنای کاستن از اختلافات و یکی شدن است؟ آیا وفاق، ماهیتی از جنس یک تصمیم و قابل تجویز دفعی به جامعه و مسئولان است؟ و اساساً چرا در بسیاری از موارد سخن از وفاق و مفاهیم شبیه به آن، در همان سطح هدف‌گذاری اعلامی و البته برخی تعهدات موقت و نمادین باقی مانده و به لایه‌های عمیق و مانا در بین مسئولان و جامعه رسوب نمی‌نماید؟

بر این باوریم که تحقق جامع، پایدار و ملموس وفاق ملی، نیازمند حرکت نظام‌مند و مبتنی بر چهارچوب‌های مبنایی مورد توافق در سه لایه: بین مسئولان، بین مردم و بین مسئولان و مردم است. بر همین اساس، گذر از روبنا و پرداختن به بنیادهایی که شکل‌دهنده مواجهه‌های مبتنی بر وفاق یا در آن‌سو، تعارض است، مسئله این پژوهش است.

با این مقدمات می‌توان ضرورت این پژوهش را در ناکامی محتوم تلاش‌های تجویزی و تبلیغی نیل به وفاق ملی، بدون کالبدشکافی بسترهای انتزاعی و زیربنایی موجد آن جست. تلاش حاضر، در پی گسترده‌تر نمودن دامنه نگاه به این مطلوب است؛ تا آنجا که نخستین نقاط عزیمت شکل‌گیری گرایش ذهن به وفاق ملی را در برگیرد. این مقاله، به دنبال فهم نظری وفاق ملی است. در این راستا و در پاسخ به این پرسش اصلی که «وفاق ملی نیازمند چه بستر ذهنی و نرم‌افزاری است؟» سازواری در منافع مشترک بر ساخته از تعریف هویت مشترک را به عنوان فرضیه اصلی برگزیده‌ایم. تعریفی که فرد از «من» و «ما» دارد، هویت او و به تبع، شبکه‌ای از منافع فردی و اجتماعی را شکل خواهد داد. لذا در سطح اجتماع، تعریف مطلوب از «ما»، مانعی مهم در مسیر غیریت‌سازی نالازم و نامطلوب اعضای یک گروه نسبت به یکدیگر و نضج شکاف‌های ترمیم‌ناپذیر خواهد شد. روش این تحقیق، تحلیلی و متکی به اسناد کتابخانه‌ای است. این پژوهش، تلاشی کیفی با رویکرد جامعه‌شناختی بوده و بنیادهای نظری آن، بر پایه نظریه هویت اجتماعی^۱ هنری تاجفل^۲ و جان ترنر^۳ بنا می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

در ادبیات پژوهشی معاصر ایران، آثاری با عنوان و موضوع اصلی وفاق ملی پر شمار نیستند؛ اما پرداختن به این مفهوم به مثابه مسئله اصلی، ذیل مفاهیم مشابه مورد توجه بوده است. مهدی حیدری خراجی در رساله دکتری «وفاق نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی نخبگان درون حاکمیت» (۱۳۹۲)، با روش کمی و بر مبنای رهیافت عقلانیت انتقادی، به آسیب‌شناسی وضعیت وفاق در نخبگان سیاسی پرداخته و در غایت، فرهنگ

1. Social identity theory

2. Henri Tajfel

3. John Turner

سیاسی دموکراتیک از طریق افزایش بعد روابطی کنش ارتباطی را عامل افزایش وفاق نخبگان سیاسی معرفی کرده است.

داود میر محمدی در مقاله «رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران» (۱۳۸۰)، ضمن پذیرش اصل رقابت سیاسی در جامعه، با رویکرد سلبی به آسیب شناسی رقابت ناسالم به عنوان مانع نیل به وفاق اجتماعی پرداخته است. داود غرایان زندی در مقاله «احزاب و قوم گرایی؛ جایگزینی وفاق ملی بجای امنیت ملی» (۱۳۸۲) می نمایاند که احزاب در شرایط آرمانی خود، واجد ظرفیت بسیج گرایش های قومی در راستای ملت سازی و وفاق ملی هستند. مهدی براتعلی پور در مقاله «تکثرگرایی روندی و وفاق ملی در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۸) نشان داده است که پیش شرط برقراری توافقی های برتر و ارزشمندتر در سطح جامعه، باور و پابندی همگان به اخلاق ارتباطی و اتکای کنش جمعی بر گونه های از هنجارهای رفتاری است که با شرکت در گفتگوهای عقلانی قابل حصول است. حسین دهقانی در مقاله «هویت قومی و وفاق ملی» (۱۳۸۱) نسبت میان این دو مفهوم را کالبدشکافی کرده و به این نتیجه رسیده که صیانت از هویت قومی نه تنها مانعی بر سر راه وفاق ملی نیست، بلکه در صورت قرار گرفتن در بستر صحیح می تواند به افزایش آن کمک کند. همچنین مجتبی عزیزی و شهره پیرانی در مقاله «بررسی تأثیر اسطوره های ملی بر وفاق ملی با مطالعه موردی شهید قاسم سلیمانی» (۱۴۰۱)، به ظرفیت شناسی اسطوره های ملی یک کشور در همبستگی اجتماعی و وفاق ملی پرداخته و ویژگی های موجود در سلیمانی که زمینه ساز افزایش وفاق ملی در ایران شده را تحلیل نموده اند.

به طور خلاصه، محور اصلی آثار بررسی شده در زمینه وفاق ملی، تأکید بر ضرورت دستیابی به آن و تمرکز بر مؤلفه هایی نسبتاً روبنایی مانند اخلاق رقابت، رویکرد مداراگرانه، و راهبردهایی چون توجه به خرده هویت های قومی بوده است. باین حال، لابه های عمیق تر و بنیان های نظری و هویتی که این «اخلاق» و «نگاه ها» را ممکن می سازند، نیازمند واکاوی جدی و مستقلى هستند؛ مسئله ای که این پژوهش با تکیه بر نظریه هویت اجتماعی به آن خواهد پرداخت.

۲. مبانی مفهومی

۲-۱. وفاق ملی

دهخدا وفاق^۱ را «سازگاری کردن (غیاث اللغات)، سازواری کردن (متنهی الارب) همراهی و یک‌دلی. یک‌دلی و یک‌جهتی. ضد نفاق. سازش (ناظم الاطباء)» معنا کرده است. او مفهوم وفاق ملی را به صورت مدخلی مستقل نیاورده؛ اما در مدخل ملی اشاره داشته: «[م ل لی] (ص نسب) منسوب به ملت و آنچه در ید و اختیار ملت است» (دهخدا، ۱۳۹۹).

لذا با ترکیب این دو واژه، می‌توان «وفاق ملی» را سازواری میان اعضای یک ملت معنا کرد. وفاق ملی بر پایه وفاق اجتماعی شکل می‌گیرد. کشاورز معتقد است: «اگر اعضای یک واحد جغرافیایی معین در زمانی مفروض در مجموعه‌ای از عقاید، آرا، ارزش‌ها و هنجارها شریک باشند، می‌توان گفت که در این واحد جغرافیایی وفاق اجتماعی وجود دارد» (کشاورز شکری، ۱۳۷۸، ص. ۹۴). هرچند اشتراک در این باورها و ارزش‌ها شرط لازم نیل به وفاق اجتماعی است؛ اما به نظر می‌رسد صرف این مؤلفه مکفی نیست. چه‌بسا گروهی که با غفلت از ارزش‌ها و باورهای مشترک، معدود نقاط افتراق را مانع نیل به وفاق ساخته‌اند. لذا به نرم‌افزار و مکملی دیگر نیاز است که این مشترکات را مبنای رسیدن جامعه به وفاق نماید. این واسطه را می‌توان در قالب مفاهیمی چون فهم مشترک، حس مشترک و درک متقابل برآمده از آن باورها توصیف کرد. همان‌گونه که آگوست کنت «بنیاد توافق هر جامعه‌ای را وفاق ذهنی اعضای آن بر پایه باورهای مشترک می‌داند» (کریمی، ۱۳۷۸، ص. ۷). لذا کشاورز شکری در تکمیل تعریف خود بر ضرورت نوعی توافق در «عقاید قابل احترام» نیز تأکید دارد (کشاورز شکری، ۱۳۷۸، ص. ۹۴).

با بررسی عناوین مقالات منتشره در دهه‌های اخیر (بر اساس بانک اطلاعات مگ ایران) نیز می‌توان دریافت مفاهیم همبستگی ملی با ۹۱ تکرار، وحدت ملی با ۷۱ و انسجام ملی با ۳۷ بار تکرار، بیش از وفاق ملی با ۲۴ بار تکرار (تا آغاز فعالیت دولت چهاردهم) مورد توجه بوده‌اند. طرح شعار وفاق ملی از سوی این دولت، نه تنها به تکرار پرتعداد و روزانه آن در رسانه‌ها انجامیده، بلکه شمار مقالات منتشرشده با این عنوان را نیز در مدت‌زمانی

کوتاه - تا زمان نگارش این مقاله - از ۲۴ به ۴۱ مورد افزایش داده است.

مرزبندی میان مفاهیمی چون وفاق، وحدت، اتحاد، انسجام و همبستگی دشوار است. به عنوان نمونه وفاق ملی رابطه نزدیکی با همبستگی ملی دارد. همبستگی ملی عبارت است از احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد مشترک افراد به اجتماع و آن مای مشترک به افراد هویت جمعی می دهد (شیخاوندی و دیگران، ۱۳۷۸) گرچه برخی با مذاقه، مرزهایی برای این درهم تنیدگی ترسیم کرده اند؛ اما واقعیت آن است که چه در تعریف لغوی و چه اصطلاحی، معمولاً این مفاهیم یکدیگر را نمایندگی کرده اند. مروری بر کتاب صحیفه امام بیانگر آن است که وحدت، پربسامدترین مفهوم مورد استفاده ایشان از بین این واژه ها بوده و همبستگی و انسجام در رتبه بعد قرار دارند. این مفاهیم گاهی مطلق، گاهی با پسوند اسلامی و گاه با پسوند ملی یا ملت استفاده شده اند؛ اما مفهوم وفاق ملی در ادبیات ایشان جایی نداشته است. با وجود این و با توجه به سیاق کلام امام، نمی توان مقصود ایشان از واژه هایی چون وحدت ملی را جدای از مقصود ما از وفاق ملی دانست. جستجو در بیانات رهبر انقلاب نیز نشان می دهد ایشان به ترتیب از سه مفهوم وحدت، همبستگی و انسجام استفاده کرده است. ضمن اینکه ایشان از واژه وفاق و وفاق ملی نیز با بسامد کمتر بهره برده است. ایشان البته از این مفهوم، مقصودی جدای از وحدت نداشته و در موارد مختلف این دو را به هم عطف کرده است: «ملت ایران از این هدیه بزرگ - هدیه وحدت و وفاق ملی - تا امروز بیشترین بهره را برده است» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای، ۱۳۷۸/۶/۸).

در این میان، مفهومی که مرز واضحی با وفاق دارد، «آشتی ملی» است. آشتی ملی که در شرایط بحران شدید و گسیختگی های داخلی در برخی کشورها مطرح می شود و برخلاف وفاق ملی که مرحله ای متعالی است، به عنوان راه حل فوری و گاه مسکن در دل بحران ها پیشنهاد یا عملیاتی می شود. انتصاب دولت شریف امامی با شعار آشتی ملی در اوج بحران هایی که شاه در اواخر حیات حکومت پهلوی احساس نمود و نیز دولت آشتی ملی آلبانی^۱ که در جریان ناآرامی های این کشور در سال ۱۹۹۷ بر سر کار بود، نمونه هایی از استفاده از این مفهوم

۱. به آلبانیایی: Qeveria e Pajtimet Kombëtar

بوده‌اند. نگاه جزئی‌نگر و تک‌بعدی به مفهوم وفاق ملی، بدون داشتن رویکردی راهبردی و شبکه‌ای نسبت به سطوح مختلف آن، در نهایت به ناکامی در دستیابی به هیچ‌یک از لایه‌ها و ابعاد آن منجر خواهد شد. اصولاً پسوند «ملی»، به‌خودی‌خود مانع فروکاستن معنای پیشوند خود به سطح فروملی است. وفاق، زمانی در تراز ملی قابل تعریف است که همه سطوح و لایه‌های اجتماعی را دربرگیرد. این سطوح را می‌توان در سه گانه زیر خلاصه کرد: ۱. وفاق میان جریانات، مسئولان و نخبگان سیاسی؛ ۲. وفاق میان آحاد مردم؛ ۳. وفاق میان مردم و حاکمیت این سه سطح نه در تقابل با یکدیگر و نه حتی در عرض هم، بلکه در قالب یک منظومه شبکه‌ای و وابسته به هم قرار دارند که به‌صورت مستمر و متقابل یکدیگر را بازتولید می‌کنند.

۲-۲. هویت

درک مفهوم وفاق ملی و ریل‌گذاری برای نیل به آن، نیاز به گذر از روبنا و شناخت سطوح زیرینی است که این مطلوب را بنیاد می‌گذارد. یکی مفاهیمی که این سطوح را نمایندگی می‌کند، «منافع» است. انسان‌ها بر اساس منافع (مادی و معنوی) خویش انتخاب و رفتار می‌کنند. این «خویش» که می‌تواند یک فرد، جامعه، قومیت یا ملت تعریف شود، به باورها، ارزش‌ها و کنش‌های انسان جهت می‌دهد و از سویی، از دل همین مفاهیم بازتولید می‌گردد. لذا بحث وفاق ملی، با کمترین واسطه به یکی از زیربنایی‌ترین مفاهیم مورد بحث در علوم اجتماعی می‌رسد. از منظر لغت‌شناسی، معادل واژه هویت (Identit) از ریشه (Idem) به معنی تداوم، تشابه و تمایز است. «درواقع، هویت متضمن دو معنای در ظاهر معارض است. نخست بیان‌کننده مفهوم تشابه مطلق است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز اشاره دارد که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد؛ بنابراین هویت به‌طور هم‌زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیا برقرار می‌کند؛ از یک سوشباهت و از طرف دیگر تفاوت» (جنکینز، ۱۳۸۱، ص. ۵).

فرهنگ معین واژه هویت را چنین تعریف کرده است: «شخصیت، ذات، حقیقت چیز، آنچه موجب شناسایی شخص باشد و باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد. دو چیز که در حقیقت و ذات یکی باشند؛ هرچند در بعضی موارد با یکدیگر متفاوت باشند. حقیقت شیء یا فرد که شامل صفات ذاتی اوست» (۱۳۸۶).

۳. مبانی و مباحث نظری

۳-۱. شکل‌گیری هویت در دیالکتیک میان فرد و اجتماع

از مباحث پرطرفدار در حوزه علوم اجتماعی، بحث درباره فرایند شکل‌گیری هویت است؛ اینکه آیا هویت در «خود» از پیش فردیت یافته؟ فرد شکل می‌گیرد یا حاصل کنش متقابل فرد و جامعه است؟ از پذیرفته‌های اکثریت جامعه‌شناسان است که احساس هویت به واسطه دیالکتیک بین فردی و جامعه شکل می‌گیرد. کم‌وبیش می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد؛ ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است (Jenkins, 1996, p.20). می‌توان گفت هویت یک سازه اجتماعی است و به‌طور اجتماعی تثبیت می‌شود و از زندگی اجتماعی روزمره مردم بیرون می‌آید (Lawer, 2008, p.8). آنتونی گیدنز هم هویت شخصی را چیزی در نتیجه تداوم کنشهای اجتماعی فرد که به او تفویض شده باشد، نمی‌داند، بلکه آن را چیزی می‌داند که به‌طور مداوم و روزمره ایجاد می‌شود و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص. ۱).

برآیند این نگاه به ماهیت هویت، ما را به مفهوم هویت اجتماعی رهنمون می‌سازد. جنکینز این مفهوم را شیوه‌هایی تعریف می‌کند که واسطه تمایز و تشخیص یک شخص یا گروه در روابط اجتماعی خود با سایر اشخاص و گروه‌ها هستند. هویت اجتماعی، متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت بین افراد، گروه‌ها و نیز بین افراد و گروه‌هاست (جنکینز، ۱۳۸۱، ص. ۹).

۳-۲. نظریه هویت اجتماعی

نظریه پردازانی نظیر جیمز، کولی و مید که در زمره نظریه پردازان سنت کنش متقابل نمادین قرار می‌گیرند، تأکید می‌کنند که خود هر شخص از طریق نوعی فرایند انعکاسی تکوین می‌یابد و به‌واسطه بازتابی بودن هویت، تصور ما از اینکه دیگران چگونه به ما می‌نگرند، حائز اهمیت است (نظری، ۱۳۹۱، ص. ۷۰). نظریه هویت اجتماعی بر همین بنیاد نظری به هویت فردی و اجتماعی و نیز قضاوت‌های منتج به تعارضات و وفاق‌های اجتماعی می‌نگرد

نظریه هویت اجتماعی^۱ نظریه‌ای در حوزه روان‌شناسی اجتماعی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ از سوی هنری تاجفل و جان ترنر توسعه یافت. براساس آن، هویت تا حد زیادی از تعلق فرد به گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. فرد در کنار سایر اعضای گروه به یک شناسایی جدید و «ما» و هویتی اجتماعی می‌رسد و این فرایند شکل‌دهنده نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و رفتارهای فرد است. فرایند ذهنی‌ای که فرد در مسیر هویت‌یابی اجتماعی طی می‌کند چند مرحله دارد که از یک منظر، می‌توان آغاز آن را «طبقه‌بندی» برشمرد. اصولاً طبقه‌بندی، با هدف شناسایی اجزای طبقه‌بندی شده صورت می‌پذیرد. در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات آمده است: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید».

انسان‌ها در این مسیر بر اساس تصورات قالبی از خود و دیگران، دست به طبقه‌بندی خود و دیگران به گروه‌های متمایز می‌زنند: یک «گروه خودی» که با آن همانندسازی می‌کنند و به‌طور فعال مورد لطف قرار می‌دهند و یک «برون‌گروه» که تمایل دارند به‌منظور افزایش ارزش خود علیه آن اعمال تبعیض کنند. این فرایند طبقه‌بندی، فقط در سطح انتزاع اجتماعی عضویت در گروه خودی در مقابل برون‌گروه نیست؛ بلکه در سطح مادون به‌عنوان یک فرد واحد (متفاوت از دیگر افراد همان گروه خودی) و سطح مافوق (انسان‌ها به‌عنوان یک گروه خودی کلان) نیز انجام می‌گیرد (کایون، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۷).

در گام بعد از فرایند فوق، فرد به هویت‌سنجی و هویت‌گزینی اجتماعی می‌پردازد و هویت گروهی را می‌پذیرد که خویش را ذیل آن طبقه‌بندی کرده است. مثلاً در صورت طبقه‌بندی «خود» در گروه مذهبی یا صنفی، تلاش می‌کند پس از شناسایی مطلوب‌ها و هنجارهای اعضای آن گروه یا صنف، بدان‌ها پایبند باشد. در اینجا احساس و تعهد برجسته می‌گردد و عزت‌نفس فرد ذیل عضویت گروهی تعریف و بازتولید می‌شود.

مرحله پایانی فرایند ذهنی مورد بررسی، مقایسه اجتماعی است. بدین ترتیب که اعضای یک گروه، به‌صورت مستمر خود را با گروه‌های دیگر مقایسه می‌کنند؛ در فرایند این مقایسه، مؤلفه عزت‌نفس «ما» تعیین‌کننده است. چراکه افراد برای صیانت و ارتقای آن،

دست به رقابت، تعارض و حتی مبارزه با رقیب می‌زنند. بنابراین طبقه‌بندی اجتماعی انگیزه اساسی به نفع رقابت اجتماعی میان گروهی ایجاد می‌کند. زمانی که طبقات اجتماعی شکل بگیرد، افراد برای هویت اجتماعی مثبت تلاش می‌کنند و این به نوبه خود موجب رقابت میان گروهی می‌شود. عارضه‌ای که در اینجا پدیدار می‌شود اینکه با تداوم نگاه مثبت افراد به گروه خودی مقایسه با گروه غیرخودی سوگیری‌های ادراکی و الگوهای رفتاری تبعیض‌آمیز پدید می‌آید (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۲).

در تبیین خلاصه نظریه هویت اجتماعی می‌توان گفت تاجفل در مطالعات خود پی برد که در هویت‌یابی افراد، عواملی چون احترام به خود یا عزت نفس و داشتن احساس مثبت نسبت به گروه خودی مؤثر است و باعث می‌شود از درون گروه طرفداری کنیم و اعضای گروه‌های دیگر را تحقیر کنیم یا در مورد آن‌ها تبعیض قائل شویم و در نتیجه با آن‌ها دچار تعارض و ستیز شویم (هاوتن، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶).

مرحله طبقه‌بندی تحت تأثیر محورها و ملاک‌های گوناگون و گاه متقاطعی است و فرد را در گروه‌هایی مانند، ایرانی، شیعه، دانشجوی، پرسپولیزی، حامی یک جریان سیاسی، لر و... جای گذاری می‌کند. لذا یک فرد هم‌زمان می‌تواند در چندین گروه، طبقه‌بندی و نهایتاً هویت‌یابی شود. آنچه در نظریه هویت اجتماعی، اگر نگوییم مغفول، غریب مانده است، کیفیت سنجی و نیز کمیت سنجی عمق تأثیر «ما»های مختلف در فرایند هویت‌یابی است. به عنوان نمونه، در مثال‌های فوق، میزان هویت بخشی عنصر ایرانی، طرفداری از جریانی سیاسی و طرفداری از یک تیم، در افرادی که هم‌زمان در سه گروه ایرانی و حامی یک جریان سیاسی و پرسپولیزی طبقه‌بندی شده‌اند یکسان نخواهد بود. لذا می‌توان در بین تعاریف گوناگون از «ما»، از هویت یا هویت‌های برتر سخن گفت. این تفاوت تأثیر هویتی، از نقاط مورد توجه در این مقاله و ذیل بحث آسیب شناسی وفاق ملی در ایران است.

۴. داده‌های پژوهش

۴-۱. خود و دیگری در فرایند هویت‌یابی اجتماعی ایرانیان

برخلاف جوامع اروپایی که هویت ملی آنان به قرون اخیر بازمی‌گردد، هخامنشی‌ها نخستین صورت‌بندی شناخته شده از نژاد ایرانی (آریایی)، زبان ایرانی (پارسی)، خط ایرانی (پارسی باستان) و دین ایرانی (اهورامزدا و زرتشت و ایزدانی مانند مهر و آناهیتا) را به دست دادند. نخستین اتحاد سیاسی شناخته شده همسنگ و هم‌شان نام ایران نیز در این عصر شکل گرفت (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹). در قرون بعد و به‌رغم تمام طبقه‌بندی‌ها و غیریت‌سازی‌های گوناگون در تاریخ کشور، همواره ایرانی بودن به‌مثابه هویتی برجسته در گردآوری ایرانیان تأثیرگذار بوده است. روحیات سلم و هم‌گرایانه ایرانیان، دیرپایی و غنای تمدنی، سه عامل ایجابی پایداری این مؤلفه بوده‌اند.

شکفت آنکه حمله مسلمانان به ایران، نه‌تنها در نهایت به «دیگرسازی» ایرانیان نسبت به فاتحان نیانجامید، بلکه با پذیرش فرهنگ، باورها و ارزش‌های اسلامی از سوی ایرانیان، فصلی نو در زایش تمدنی شکل گرفت که حاصل هم‌افزایی میان تمدن ریشه‌دار ایرانی و تمدن غنی اسلامی بود. باوجود نفوذ عمیق اسلام در فرهنگ و تمدن و رفتار ایرانیان؛ اما عنصر ایرانی بودن، کماکان به‌عنوان مؤلفه‌ای در هویت ایرانیان باقی ماند. توأمانی عناصر اسلامی و ملی در اشعار فردوسی و نیز آثار تمدنی دوره‌های مختلف و به‌ویژه در عصر صفویان نمودی از این درهم‌آمیختگی لطیف و با برون‌دادی قدرتمند است. لذاست که در طول تاریخ پس از اسلام تا قرون اخیر، اسلامیت و ایرانیت به‌عنوان هویت غیریت‌ساز و «دیگری» هم نقش‌آفرین نبوده‌اند.

پایان دوران طلایی تمدن اسلامی، سرآغاز افولی بود که قرن‌ها ادامه یافت. در گذر زمان، شکاف میان تمدن مدرن و جوامع اسلامی بیش‌ازپیش عمیق شد؛ به‌گونه‌ای که پیشرفت فزاینده غرب و عقب‌ماندگی مضاعف کشورهای اسلامی، موجی از پرسش‌گری را در میان مسلمانان برانگیخت، با این محور اصلی که «چرا غرب پیشرفت کرد و ما عقب ماندیم؟» گونه‌های پاسخ به این سؤال بنیادین، صورت‌بندی هویتی ایرانیان را دستخوش تغییر نمود. در سویی، متفکرانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و بسیاری از متفکران اسلام‌گرا در ایران و کشورهای عربی، مسیری جدید را در «بازگشت به خویشستن خویش» ترسیم نمودند

در سوی دیگر، اما در دهه‌های آغازین قرن بیستم در ایران، دو گفتمان کلام‌محور و دوسویه پدیدار شد: یکی در عرصه سیاسی و دیگری در قلمرو روشنفکری. در متن هر دو گفتمان، تلاشی برای رسیدن به «دیگری» قابل شناسایی و انعطاف‌پذیر به چشم می‌خورد. هر دو گفتمان، اسلام را به‌عنوان «دیگری ایدئولوژیک» و اسلام‌گرایان را به‌مثابه «دیگری درونی» خود تعریف کردند. آن‌ها جغرافیای انسانی خود را در حاشیه فراگفتمان غرب ترسیم کرده و در نتیجه، ترکیبی مبهم و سردرگم از کهنه و نو ارائه دادند. در هر دو گفتمان، زیست مشترک جامعه اسلامی در پرتو منطق و طریقت عمل مدرنیته و غرب معنا یافت. هر دو «کلمات نهایی» غرب را نه از رهگذر یک کنش واسازانه، بلکه از طریق جابجایی و شالوده‌شکنی کامل و رادیکال نظام اندیشگی و نظام صدقی حاکم بر جامعه خودی انشا کردند. ما از [تلفیق] این دو گفتمان به‌عنوان پهلویسم یاد می‌کنیم (تاجیک، ۱۳۷۷، صص. ۸۴-۸۳).

بدین ترتیب، جریانی در ایران دست به طبقه‌بندی خود می‌زند که در تعریف دیگری، تکلیف خود را مشخص کرده؛ اما در مقام تعریف «ما» در تشویش و سرگردانی میان نمادهای باستان‌گرایی ایرانی و محتوای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تمدن مدرن است؛ از برجسته‌سازی نژاد ایرانی در برابر عرب تا این باور تقی‌زاده که «ایرانیان خیال می‌کنند که آن‌ها در گذشته یک تمدن عالی درخشان مانند تمدن یونانیان داشته‌اند... امروز چیزی که به حد اعلا برای ایران لازم است ... نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا» (جمال‌زاده، ۱۳۴۵، ص. ۱۴۳).

با به قدرت رسیدن رضاشاه، خرده گفتمان‌های متعدد پهلویسم، نقطه ثقلی نو با پشتوانه اقتدار و سخت‌افزار یافتند و وفق مصلحت، «دیکتاتوری منورانه» را بر آزادی‌خواهی سابق ترجیح دادند. این جریان بر سه پایه هویتی «شونیسم» (ناسیونالیسم افراطی ایرانی، شبه‌مدرنیسم یا به تعبیر کاتوزیان مدرنیسم کاذب و سکولاریسم) (تاجیک، ۱۳۷۷، صص. ۸۴-۸۳) بنا یافت؛ طبقه‌بندی درون‌گروهی بر بنیاد متناقض‌نمای هویت ایرانی و غربی و برون‌گروهی در برابر اسلام و یا حداقل اسلام سیاسی. در این مقطع افرادی چون صادق هدایت در آثاری چون سه قطره خون (۱۳۱۱) و علویه خانم (۱۳۲۱)، هم‌زمان با تأکید بر ایرانیت باستان در

برابر نژاد عرب و اسلام، به تحقیر ایران و ایرانی در برابر تمدن غرب مشغول بودند. به طور خلاصه در دوران پهلوی اول، حکومت با تمرکزگرایی شدید و کاهش حوزه نفوذ و اختیارات خرده فرهنگ‌های اجتماعی و ایجاد تقابل بین لایه‌های دینی و ایرانی هویت ملی و تلاش در جهت به حاشیه راندن گفتمان دینی در صدد برآمد تا بخشی از لایه‌های هویت ملی را محو سازد (قاسمی و ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹) ماحصل آن، پوستینی از ظاهر وحدت ملی معوج با تکیه بر اسلحه بود که بلافاصله پس از کنار رفتن اقتدار رضاخانی در هم شکست حوادث دهه بیست و اوایل دهه سی منجر به ظهور جریانی نو از ملی‌گرایان تحت عنوان جبهه ملی شد که ضمن پایبندی به سکولاریسم و هویت ایرانی، با پهلویسم مرزبندی داشتند؛ اما در دل مسیر مبارزه با استبداد و استعمار، جبهه ملی گرفتار دیگری‌سازی نالازم و انحرافی در تعارض با جریان مذهبی شد و نهایتاً در تداوم هویت‌سازی ملی‌گرا و سکولار در برابر ملی‌گرایی پهلویستی ناکام ماند.

از دل جبهه ملی، جریانی مذهبی با عنوان‌هایی همچون «نهضت مقاومت ملی» و سپس «نهضت آزادی ایران» سر برآورد. بروندها و آثار مکتوب، شفاهی و رفتاری این جریان نشان می‌دهد که هویت خود را به عنوان «دیگری» در برابر پهلویسم (چه به عنوان یک جریان فکری و چه به عنوان قدرت سیاسی) و نیز در برابر گفتمان انقلابی اسلام - با مؤلفه‌هایی چون آمریکاستیزی و حضور حداکثری دین در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی - صورت‌بندی کرده است. مهدی بازرگان با تأکید بر «اولویت ایران» نزد خود و «اولویت اسلام» نزد امام، طبقه‌بندی هویتی‌اش را ترسیم می‌کند. با این حال، او در مرزبندی با پهلویسم و در واکنش به انزوای دین نزد جریان روشنفکری و بخشی از نسل جدید، می‌کوشد تا تعریفی از اسلام ارائه دهد که با علم‌گرایی (ساینسیسم) و دستاوردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تمدن مدرن هم‌ساز باشد (ر.ک. به: صدرشیرازی، ۱۳۸۸، صص. ۷۱-۶۲) البته او نیز ضمن آثاری چون مذهب در اروپا، مدافعات و راه طی شده از ملی‌گرایی فاصله گرفته و به تعبیر خود، در برابر تمدن غرب می‌خواهد «تمام آثار تمدن و مزایا و دارایی‌های آن‌ها را ببلعد» (بازرگان، ۱۳۵۰، ص. ۴۲).

این جریان نیز، با وجود زیست فکری طولانی در تاریخ معاصر ایران، نتوانست به اهداف خود در زمینه گفتمان‌سازی و هویت‌سازی کلان ملی دست یابد. افزون بر ابهام‌ها

و تناقض‌های درونی لیبرالیسم مذهبی در فرایند ذهنی هویت‌یابی اجتماعی و در تعریف «خود» و «دیگری»، سیالیت در مواضع آن - که خود برآمده از همین ابهامات است - نیز در این ناکامی نقش مؤثری داشته است. برای نمونه می‌توان به تأکید مداوم بازرگان بر اسلام به مثابه ایدئولوژی پیش از انقلاب و سپس تقلیل نقش دین به حوزه فردی و ساخت آخرت در سال‌های پس از انقلاب اشاره کرد (بازرگان، ۱۳۷۷، ص. ۱۱).

در برابر جریان ملی، گروه‌های چپ از جمله حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق شکل گرفتند و هویت خود را تعریف کردند. این گروه‌ها، با تأثیرپذیری از اندیشه مارکسیسم و توفیقات آن در انقلابات جهانی، این مکتب را به عنوان محور هویتی مبارزه خود با رژیم پهلوی برگزیدند. اما این انتخاب، خواسته یا ناخواسته، به غیریت‌سازی با ملتی اساساً مذهبی انجامید و در عمل، آن‌ها را در برابر ضربات سنگین رژیم تنها گذاشت. در نهایت، با شکل‌گیری نهضت اسلامی، این جریان‌ها به حاشیه رانده شدند؛ و بازگشت موقتشان پس از پیروزی انقلاب نیز نتوانست آنان را در گفتمان‌سازی کلان و جذب توده‌های مردم به موفقیت برساند.

یکی از مهم‌ترین عوامل ناکامی تمامی جریان‌ات پیش‌گفته، ظهور یک ابرگفتمان قدرتمند بود که به دلایل متعدد، به سرعت در میان ایرانیان مقبولیت یافت و زمینه بازتولید هویتی آنان را فراهم ساخت. این گفتمان، با غیریت‌سازی پررنگ نسبت به پهلویسم و غرب - به مثابه نمادهای استبداد، استعمار و دین‌ستیزی - و در امتداد جریان بیداری اسلامی که پیش‌تر به دست اندیشمندانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی پایه‌گذاری شده بود، شکل گرفت. در یک عنوان کلی، می‌توان آن را «اسلام‌گرا» نامید. آنچه این جریان را از سایر جریان‌های روشنفکری متمایز می‌سازد، تأکید آن بر عناصری چون: قرائتی شالوده‌شکنانه و واسازانه از اسلام، نگاه به اسلام به عنوان یک دال متعالی، تعریف تازه‌ای از «خود» و «دیگری» با بازتعریف غرب (به جای عرب) به عنوان دیگری خارجی و گزینشی برخورد کردن با مؤلفه‌های گفتمان مدرن غرب (تاجیک، ۱۳۷۷، ص. ۹۰).

برخلاف دیگر گفتمان‌های موازی یا مقابل، امام از همان آغاز نهضت، در فرایند هویت‌سازی حرکت خود، مرزهایی دقیق، شفاف و ثابت را در تعریف خود و دیگری ترسیم نمودند. ایشان ضمن قرارداد اسلام در مرکز ثقل هویتی و دال متعالی و نیز در

تعریفی هم‌افزا نسبت به مرزها و منافع ملی و اسلامی، با گرایش‌هایی چون سکولاریسم، غرب‌گرایی، شرق‌گرایی و حکومت شاهنشاهی غیریت‌سازی نمودند.

از نقاط درخشان حرکت امام توجه داهیانه به ضرورت مسئله وفاق بود. ایشان با تمرکز بر استبداد پهلوی و استعمار ایالات متحده، در برابر دگرسازی‌های انحرافی و نالازم درون‌گروهی همچون دوگانه موافقان و مخالفان کتاب شهید جاوید و موافقان و مخالفان دکتر شریعتی، سکوت راهبردی و البته گاه مواضعی مبتنی بر ضرورت حفظ وحدت بوده اتخاذ کردند: «ما دیدیم که دو سال، سه سال - حالا هم تتمه‌اش هست - کتاب شهید جاوید، چه بساطی درست کردند... یکی از آن طرف کشید و یکی از آن طرف کشید... قوا را هدر بردند و «اعلیحضرت» با کمال آرامش اموال این ملت را خورد و سلطه خودش را تحکیم کرد بر آن‌ها» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۳۶).

فرایند هویت‌سازی اجتماعی نهضت اسلامی از جمله طبقه‌بندی دقیق و صواب درون و برون‌گروهی و دقت امام در سایر مراحل فرایند از جمله مقایسه و رقابت داهیانه و نهایتاً ثبات و قاطعیت در صیانت از اصول و نقاط ثقل هویت‌ساز، موجب آن شد که تمام گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های دیگر مبارز علیه رژیم پهلوی در ابر گفتمان ایشان هضم شده و یا حداقل به صورت تاکتیکی بدان پیوندند. این وفاق ملی که نمودهای آشکار آن از آبان ماه ۱۳۵۷ قابل مشاهده است، ضمن توسعه تعریف از «ما» تا بدانجا که حتی جریاناتی چون نهضت آزادی را شامل گردد، منتج به هم‌افزایی کم‌بديل مردم و نیروهای اجتماعی و نهایتاً پیروزی نهضت اسلامی گردید.

از آنجا که ثقل هویتی درون‌گروهی طبقه‌بندی شده فوق، غیریت‌سازی با رژیم پهلوی بوده و در مقام ایجاب و بنیادهای ساخت جامعه و حکومت، تعارضات بنیادین پا برجا بود، وفاق حاصله به سرعت فروپاشید و در گام هویت‌سنجی و هویت‌گزینی اجتماعی پیش‌گفته در نظریه تاجفل، به بن‌بست خورد؛ جایی که جریان‌های بیرون مانده از قدرت و به‌ویژه گروه‌های چپ، در فرایند کسب منفعت و عزت نفس ذیل عضویت گروهی، با ناکامی مواجه شدند. اما دیری نپایید که جریانات موازی و معارض لیبرال و چپ، به‌رغم هزینه‌سازی‌هایی برای نظام جمهوری اسلامی، ذیل قدرت فائقه گفتمان حاکم و ناکامی در گفتمان‌سازی مستقل در بین مردم، به محاق رفتند.

بدین ترتیب، انقلاب اسلامی با تکیه بر باورهای دینی و امتزاج آن با آموزه‌های ملی و رویگردانی از گرایش‌های شوونیستی ناسیونالیسم پهلوی و با اتخاذ نگرشی مداراجویانه نسبت به اقوام و خرده فرهنگ‌های درون جامعه ایرانی، عملاً توانست موجبات نوعی همگرایی سیاسی و اجتماعی تازه و بدیعی را فراهم سازد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۱).

گرچه به واسطه عوامل فوق، خرده گفتمان‌های ذیل گفتمان اسلامی، جز در مصادیقی همچون جدایی روحانیون و روحانیت مبارز از یکدیگر مجال واگرایی علنی نیافتند؛ اما با پایان جنگ و تسریع سازندگی در کشور و بالفعل شدن بیش‌ازپیش گزینه‌های حاکمیت در ساخت سیاست، فرهنگ و اقتصاد، رویکردهای متفاوت مجال نمود یافتند. مرزبندی‌های جریان‌های آرام‌آرام به تصلب رسید و خرده گفتمان‌های متفاوتی را شکل دادند؛ صورت‌بندی‌ای که تا امروز با تغییراتی نه‌چندان بنیادین ادامه دارد.

۲-۴. بایسته‌های فرایند هویت‌سازی اجتماعی در مسیر وفاق ملی

وضعیت سنجی وفاق ملی در جامعه امروز ایران امری دشوار و البته خارج از موضوع اصلی این پژوهش است؛ اما در نگاهی کلی، بر آنیم که خوش‌بینی و بدبینی افراطی به این امر، مانع از حرکت روبه‌جلو در مسیر خواهد بود. از سویی، فروکاسته شدن شکاف‌های بنیادین اوان انقلاب میان جامعه مسلمان انقلابی با جریان‌ات چپ مارکسیست، گروه منافقین، ملی‌گرایان سکولار، جدایی‌طلبان و... به شکاف‌های خرده گفتمانی در بسیاری از لایه‌های فعال جامعه و همچنین مورد استقبال قرار گرفتن رویکرد وفاق‌گرایانه دولت رئیسی و انتخاب گفتمان وفاق به مثابه شعار اصلی دولت پزشکیان، قرینه‌هایی قوی برای حرکت روبه‌جلو جامعه و مسئولان، حداقل در برخی جنبه‌های نیل به مطلوب است.

از سویی، اما قابل انکار نیست که صورت‌بندی هویتی جامعه ایران بر بنیاد تعارض‌های ۱۵۰ سال اخیر که شرح آن گذشت، بنیان نهاده شده و تفوق گفتمان اسلام‌گرا به معنای علاج یک‌باره این معضل ریشه‌دار نخواهد بود. آنگاه این سردرگمی و آسیب با چالش‌هایی نو همچون تحولات گسترده و عمیق هویت در عصر جهانی‌شدن و نیز رسانه‌های جمعی و مجازی هم‌افزا می‌گردد، فرایند هویت‌یابی اجتماعی نسل‌های نو و نهادهای سازی گفتمان مطلوب را با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌یابیم. با تکیه بر تجربه زیسته جامعه ایرانی در

تعریف خود و دیگری و فرازوفرودهای هویت‌یابی اجتماعی که در این مقاله بررسی شد، بایسته‌های هویتی وفاق ملی در جامعه امروز ذیل این عناوین قابل بازخوانی است:

نهادینه‌سازی هویت‌یابی اجتماعی

در جوامعی که در حال گذار از جامعه سنتی به نوین هستند به تعبیر دورکیم نوعی آنومی یا نابسامانی اجتماعی رخ می‌دهد و به عبارتی مرز قواعد و الگوهای رفتاری بهنجار و نابهنجار در جامعه کاملاً مشخص نیست. همین امر زمینه گسترش رفتارهای انحرافی، جنبش‌های اعتراضی و کاهش مسئولیت‌پذیری اجتماعی را فراهم می‌نماید و تا زمانی که این گذار سپری نشده، نوعی بحران و عدم تعادل در زندگی اجتماعی مشاهده می‌شود. در نتیجه اعضای جامعه به جای اینکه به منافع جمعی و دیگران بیندیشند، فقط منافع آنی-فردی را مورد توجه قرار می‌دهند (فضایلی، ۱۴۰۳).

البته این آسیب جوامع در حال گذار، نافی تحقق فردگرایی در جوامع توسعه‌یافته نیست؛ چه آنکه جهانی‌شدن هویت، فناوری و نیز بسط اندیشه‌های فردگرایانه^۱ و فایده‌گرایانه^۲ مدرن، نوع انسان را از هویت‌های اجتماعی خود دور می‌سازد. لذا از بایسته‌ها و چالش‌های نیل به وفاق ملی، سیاست‌گذاری برای کند نمودن روند فردگرایی و تلاش برای نیل اعضای جامعه به هویت اجتماعی و ملی، به مثابه پیش‌نیاز نخست گام‌های رسیدن به مقصود است.

وفاق ملی و هویت‌یابی مبتنی بر اختیار

بازتولید پدیده‌های اجتماعی مانند ساختارهای اجتماعی، تصمیم جمعی و رفتار جمعی برآیند انتخاب عقلانی افرادی از مردم است که در پی پیشینه‌سازی سود هستند (Turner, 1998, p. 304). این سود، طیفی گسترده از مصادیق مادی و معنوی و به‌طور کلی هر آنچه قابلیت انتخاب دارد را در بر می‌گیرد. هویت‌یابی ملی که زیربنای نظری وفاق ملی است، از جنس فرایند نظری و نرم‌افزار است. لذاست که این امر با اتکا به قوه قاهره محقق نخواهد شد. همان‌طور که در بازخوانی سیاست‌های پهلوی اول در القای عمودی هویت

1. Individualism

2. Utilitarianism

ملی خواندیم، این راهبرد به نتیجه‌ای متفاوت با مطلوب حاکمان رسید. لذا در فرایند نیل به وفاق ملی و فارغ از ضرورت قوه قاهره در صیانت از قانون و مصادیق لازم، تمرکز بر نرم‌افزارهای بستر ساز برای انتخاب عاقلانه جامعه مطلوب خواهد بود.

سرمایه اجتماعی به عنوان پیش‌نیاز وفاق ملی

سرمایه اجتماعی^۱ بنا به تعریف جیمز کلمن، تنوعی از موجودات با دو عنصر مشترک است؛ یعنی همه آن‌ها بخشی از ساختارهای اجتماعی را شامل می‌شوند و بعضی از فعالیت‌های عاملان را در آن ساختار تسهیل می‌کنند. این بدان معناست که سرمایه اجتماعی هر آن چیزی است که از شبکه روابط، اعتماد، حس عمل متقابل و هنجارهای اجتماعی ناشی می‌شود و فعالیت فردی یا اجتماعی را تسهیل می‌کند (پور رستمی، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۲).

توجه به مؤلفه‌های این تعریف از سرمایه اجتماعی، از جمله شبکه روابط، اعتماد و حس عمل متقابل، گواه ارتباط مستقیم این مفهوم با هویت اجتماعی و وفاق ملی دارد. ملزومات و راهبردهای افزایش سرمایه اجتماعی در یک جامعه بحثی مجزا است؛ اما برآیند مورد پذیرش آن است شرایط مطلوب هویت، سیاست، رضایتمندی عمومی، عزت نفس، امنیت و معیشت مردم و نهایتاً اعتماد متقابل مردم و حکومت، ارتباط مستقیمی با افزایش سرمایه اجتماعی دارد. در بخش مبانی نظری خواندیم که بر اساس نگاه تاجفل، عواملی چون احترام به خود یا عزت نفس و داشتن احساس مثبت نسبت به گروه خودی مؤثر است و باعث می‌شود از درون گروه طرفداری کنیم (هاوتن، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶). این تعریف، خود آشکارترین دلیل بر این جمله مهیار عارفی است که «ایجاد وفاق نشانه مستقیم سرمایه اجتماعی است» (Arefi, 2003). بدین ترتیب، سرمایه اجتماعی نقطه عزیمت توسعه بحث وفاق ملی از سطح نخبگان و کارگزاران، به دو سطح ضروری دیگر یعنی وفاق میان مردم و میان مردم و حکومت خواهد بود.

توسعه شمول «ما» در طبقه‌بندی خود و دیگری

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های وفاق شکن در فرایند ذهنی هویت‌یابی اجتماعی که در مرحله

1. Social capital

نخست تقسیم‌بندی تاجفل، یعنی طبقه‌بندی رخ می‌دهد، تقسیمات درون‌گروهی افراطی و طبقه‌بندی متصلبانه از خود و سایر اعضای درون‌گروه به‌مثابه دیگری است. به نظر نگارنده، این امر از موانع جدی نیل به سطح مطلوبی از وفاق ملی در جامعه امروز ایران است.

گرچه در ایران، هویت‌سازی ملی در حوزه‌هایی چون بحث قومیت‌ها با موفقیت همراه بوده است؛ اما در خط‌کشی‌های سیاسی و فرهنگی، شاهد تصویرسازی از خرده‌گفتمان‌های رقیب به‌عنوان گفتمان دیگری و مواجهه با (به تعبیر تاجفل) پیش‌داوری هستیم. حال آنکه بر اساس منطق هویت‌یابی اجتماعی که حول دال‌های اصولی شکل می‌گیرد و نیز طبق آموزه‌های دینی و توصیه‌ها و منش رهبران انقلاب، تحدید دایره خودی و دافعه محوری حداکثری، جامعه را از توسعه و تعالی بازخواهد داشت.

خداوند در آیه ۲۹ سوره فتح، به‌سان بسیاری از دیگر آموزه‌های دیگر دینی به ترسیم مرزهای خود و دیگری می‌پردازد: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». سؤال از کیستی «ما» در تفسیر مصداق «بینهم» پاسخ داده می‌شود. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه، عموم مسلمین را مصداق بینهم ذکر می‌کنند: «بر مسلمانان لازم است که بکوشند در پیوستن به هم و در همیاری مهرورزانه با هم و همراهی با حاجتمندان و توجه به همدیگر تا همان‌گونه که خدای عزوجل به شما فرموده: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، شما نیز چنین باشید و به هم ترحم کنید» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۱). این اطلاق به‌جز معدودی همچون بغات و منافقین که در آموزه‌های متعدد از عموم مسلمانان تخصیص خورده‌اند، دایره «ما» را در هویت‌یابی اجتماعی مسلمین توسعه می‌دهد. بدیهی است که مسلمانان مورد خطاب در قرآن و روایت یادشده، طیفی گسترده از اندیشه‌ها و سلاقی را دربر می‌گیرند.

امام ضمن ترسیم رویکرد وحدت‌گرایی در عین پذیرش کثرت و تنوع سلاقی، شقاق هویتی بین «ما» را به‌عنوان خط قرمز معرفی می‌کند: «اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جاروجنجال این‌ها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته، بشویم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۷).

برخی از عوامل و البته محصولات توجه به این مطلوب، داشتن روحیه دیگرشکبی و دیگرپذیری، حذف خشونت کلامی و رفتاری (ر.ک. به: دوورژه، ۱۳۷۲، ص ۳۶)، نگاه ملاطفت‌آمیز به عموم مردم، پرهیز از پیش‌داوری در نتیجه نگاه برون‌گروهی (ر.ک. به:

نظری، ۱۳۹۱، ص ۶۷)، پرهیز از فضای دوقطبی و بسترسازی برای تعامل و گفتگو می‌باشند

وفاق ملی و تعادل در مسیر سه‌گانه هویتی

لازمه صیانت از هویتی ملی و «ما» و توسعه شمول آن بر خرده گفتمان‌های متنوع، طبقه‌بندی دقیق و ترسیم ابعاد و مرزها و محورهای بنیادین شکل‌گیری درون‌گروه است. همان‌طور که در مقاله بررسی شد، جامعه ایرانی در ۱۵۰ سال اخیر مجال و معرکه تنش‌های هویتی در سهرای اسلام، ملی‌گرایی و مدرنیسم بوده و هست. انتظار وفاق به معنای همسانی جامعه در برابندگیری از این سه‌گانه نابجاست؛ چه آنکه افراد و جریانات، همواره طبق سلايق و معتقدات خود به اولویت‌بندی خواهند پرداخت.

اما این به معنای عدم امکان گفتگو و طراحی فرا گفتمانی که این سلايق را ذیل خود نگه دارد نیست. امام با امتزاج هویت ایرانی و اسلامی، ضمن رد قاطع ناسیونالیسم افراطی و «اساس بدبختی» دانستن این نوع «ملی‌گرایی» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۸۷)، بر بسیاری از جنبه‌های هویت ملی از جمله جنبه الهی آن تأکید داشت: «اجانب گمان نکنند که می‌توانند خللی در این وحدت ملی ما ایجاد کنند. این وحدت ملی، وحدت الهی است؛ به دست خدای تبارک و تعالی ایجاد شده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۰۱).

رهبران انقلاب اسلامی در مواجهه با تمدن غرب، در میان چهار رویکرد انفعال، طرد، گزینش از تمدن غرب به‌عنوان کل و نه کلی و تصرف و استحاله، رویکرد اخیر را تجویز نموده‌اند که نگاهی «کلی» به مدرنیسم و کل تمدن دارند و آن را شامل شبکه‌ای زنده و به‌هم‌پیوسته و دارای نظم و پیوستگی درونی می‌بینند و بر آن است که در تمدن‌سازی اسلامی، بایستی بدون افراط و تفریط و طرد و انفعال، مواجهه‌ای واقع‌گرایانه، بیدار و پویا با مدرنیسم داشت و محصولات آن را پس استحاله و در تمدن اسلامی جذب نمود (صدرشیرازی، ۱۴۰۲، ص ۷۶).

به‌رغم این ریل‌گذاری کلان، این بحث همچنان معرکه آرای گوناگون بوده و نیاز به ورود جدی متفکران حوزه و دانشگاه جهت توسعه و نظریه‌پردازی در این موضوع پرابهام و بغرنج وجود دارد.

عقلانیت مبتنی بر اصول در غیریت‌سازی

در مباحث تبیین مؤلفه‌ها و راهبردهای نیل به وحدت و وفاق ملی، در خصوص ضرورت

سازواری و تعامل سازنده درون گروهی بسیار سخن گفته شده است؛ اما آنچه کمتر پرداخته می‌شود، نقش فرهنگ صحیح مواجهه با «دیگری» و «غیر» در تحکیم روابط درون گروهی و وفاق داخلی است. طبق نظریه تاجفل، تعلق فرد به یک گروه، تنها زمانی به شکل‌گیری یک هویت اجتماعی مثبت می‌انجامد که بتوان ویژگی‌های آن گروه را با دیگر گروه‌ها مقایسه کرد (ر.ک. به: کاتم و دیگران، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۲).

مرزهای واقعی دگرساز و طبقه‌بندی‌های صواب دوگانه، از مصادیق پربسامد در آموزه‌های دینی اسلام به شمار می‌روند. آیات متعددی از قرآن (حشر: ۲۰؛ زمر: ۹ و...) به ترسیم دوگانه اصحاب نیکوکار و بدسرشت در کنار هم پرداخته و با عباراتی همچون «هل یستوی» و «لا یستوی» بر این دوگانگی تأکید مضاعف دارد. بیش از این، در فرازهای متعددی از قرآن کریم (زمر: ۱۸ - ۱۷، انسان: ۳ و...) شاهد دوگانه سرشت و سرنوشت اصحاب حق و باطل هستیم. مرزبندی، سخت‌گیری، برائت و در موارد لزوم مبارزه با مشرکین و منافقین (غیر، در معنای واقعی مفهوم) نیز مورد توجه این آموزه‌ها (توبه: ۱، ۷۳؛ فتح: ۲۹ و...) بوده است.

لذا می‌توان وفق آموزه‌های اسلام و نیز نظریه هویت اجتماعی، بخشی از هویت اجتماعی فرد را همان مرزهایی دانست که با دیگری ترسیم کرده و به بازتولید مستمر آن می‌پردازد. بر همین اساس، ترسیم صحیح و بدون افراط و تفریط این بعد از هویت اجتماعی و ملی نقش مؤثری در وفاق ملی خواهد داشت. مسئله‌ای که از پیش از مشروطه تا امروز معرکه آرای متفکران ایرانی و جریانات سیاسی و اجتماعی بوده است. نوع مواجهه با غیر در تاریخ معاصر کشور، نقطه عزیمت بسیاری از شکاف‌های هویتی و دگرسازی درون گروهی شده است؛ انحراف سازمان مجاهدین خلق از دغدغه‌های اسلامی به سمت مارکسیسم در پی عدم غیریت‌سازی با این مکتب و فروافتادن در دام التقاط و نهایتاً تغییر ایدئولوژی از مصادیق این آسیب است. نیز شکاف میان نهضت آزادی ایران و نهضت اسلامی بر بنیاد مسائلی که از اهم آن‌ها غیریت‌سازی امام با آمریکا و در آن‌سو گرایش این تشکل به غرب و آمریکا مصداق دیگری از اعوجاج در ترسیم مرزهای خود و دیگری و غیریت‌سازی است.

وفاق ملی و هویت‌یابی مبتنی بر اصول

وفاق اجتماعی عبارت است از وفاق جمعی حول مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی

که در یک میدان عملی اجتماعی به وجود می‌آید (چلبی، ۱۳۷۲، ص. ۱۷). لذا عدم ترسیم شفاف اصول و بنیادهایی که وفاق ملی بر آن بنا نهاده می‌شود و تعهد به آن اصول، در بهترین حالت به پوسته‌ای نه چندان مانا از وفاق و تعارفات گذرا خواهد انجامید.

قرآن کریم به صراحت، دال متعالی و مرکزی وحدت آفرین را «حبل‌الله» می‌داند. رهبر انقلاب در مصداق‌یابی این مفهوم و با بهره‌گیری از واژه وفاق، ارتباط باورهای «دینی» با وحدت در مرزهای «ملی» را ترسیم می‌کند: «وفاق مردم حول نظام اسلامی، حول احکام مقدسه اسلام، حول قانون اساسی... حول قوانین کشور... وحدت ملی را تشکیل می‌دهد» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱/۲۶).

مستظهر بر تجربه زیسته هویت‌یابی ایرانیان از ظهور اسلام تا امروز که نقاط عطفی از آن مرور شد، هیچ مفهومی بیش از توحید، توان هویت‌سازی در جامعه ایرانی نداشته است. تلاش‌های سلبی سکولار و دین‌ستیزانه پهلویسم و برنامه‌ریزی برای جایگزینی ناسیونالیسم شوونیستی موهوم به‌جای آن و دیگر تلاش‌های جریان‌ات شرق‌گرا و غرب‌گرا در این زمینه راه به‌جایی نبرد و تماماً ذیل اسلامی که امام به‌مثابه دال مرکزی وحدت مطرح نمودند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص. ۳۳-۳۲)، رنگ باختند. همچنین در سال‌های اخیر و در اوج تهاجمات فرهنگی دشمن، بروز سلیمانی به‌مثابه نماد کم‌بدیل وفاق ملی در یک کشور با محبوبیت خارق‌العاده بیش از ۸۲ درصدی در جامعه ایرانی - بر اساس نظرسنجی دانشگاه مریلند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۸/۷/۲۵) درحالی که در تعهد اصول اسلامی و انقلابی پیشتاز بود، گواه آن است که این اصول به‌شرط عمل واقعی به آن‌ها در کنار فراهم آمدن سایر ملزومات پیش‌گفته وفاق ملی، ظرفیت تحقق این مطلوب را دارد. سلیمانی معتقد است متعالی کردن اهداف، منتج به جذب قلوب مردم خواهد شد (عزیزی و پیرانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۲).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با دو مفروض: وفاق ملی مطلوب است و وفاق ملی در ایران امکان‌پذیر است، تلاش نمود از منظر نظریه هویت اجتماعی تاجفل، به بازخوانی وضعیت وفاق ملی در ایران معاصر و آسیب‌شناسی آن در مقطع کنونی بپردازد. این نظریه با رویکرد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، بر فرایند ذهنی شکل‌گیری هویت‌یابی اجتماعی بر اساس طبقه‌بندی

درون‌گروهی و برون‌گروهی متمرکز است. تاجفل بر آن است هویت افراد بر ساخته از تعلقات درون‌گروهی و متمایزسازی با دیگری است. مواجهه با برون‌گروه همواره در معرض آسیب تعصب، پیش‌داوری و خشونت است.

بر همین اساس، در تبیین یافته‌های مقاله، به بازخوانی سیر تطور هویت ملی به مثابه بستر وفاق ملی در تاریخ ایران، با تمرکز بر چالش‌های هویتی ۱۵۰ سال اخیر پرداختیم. در این راستا، نشان دادیم که ریشه‌های هویت ایرانی به قرن‌ها پیش از ظهور اسلام بازمی‌گردد. با ورود اسلام به ایران، ایرانیان توانستند در تعریف «ما»ی جمعی خود، مفاهیم ملی و دینی را با ظرافتی خاص در هم بیامیزند و نوعی امتزاج هویت ملی-اسلامی را شکل دهند. اما از آستانه نهضت مشروطه به بعد، گفتمان‌های هویتی رقیب یکی پس از دیگری پدیدار شدند؛ گفتمان‌هایی که در دوران پهلوی، در وجه ایجابی، به شوونیسم ملی گرا و غرب‌گرایی، و در وجه سلبی، به تضعیف اسلام و حذف آموزه‌های سیاسی آن به مثابه برون‌گروه روی آوردند. برآیند تقابل میان گفتمان‌های متکثر و نوظهور در دوران پهلوی اول و دوم، ناتوانی این گفتمان‌ها در ایجاد هویت بخشی پایدار اجتماعی و شکست آن‌ها در برابر گفتمان اسلام‌گرا به رهبری امام خمینی بود. امام با توسعه دایره درون‌گروه، توانست از ظرفیت خرده گفتمان‌ها و حتی برخی عناصر گفتمان‌های موازی بهره‌برداری کند. این الگوی هویت‌سازی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز- با وجود چالش‌های سه‌ساله نخست استقرار نظام جمهوری اسلامی- در مسیر تعمیق و تثبیت قرار گرفت.

در وضعیت‌شناسی وفاق ملی در ایران امروز، به دور از خوش‌بینی و بدبینی و با نگاه واقع‌گرایانه باید گفت به‌رغم شکاف‌های هویتی و قابل علاج موجود، حرکت رو به جلوی کلان جامعه در دیگرپذیری، دیگرشکایی و اعتدال مبتنی بر اصول قابل رصد است. این مقاله در پایان و با این مفروض که صورت‌بندی وفاق در جامعه امروز ایرانی محصول فرازوفرودها و دستاوردها و آسیب‌های انباشتی تاریخی کشور است، نهاده‌سازی هویت‌یابی اجتماعی، هویت‌یابی مبتنی بر اختیار، افزایش سرمایه اجتماعی، توسعه شمول «ما» در طبقه‌بندی خود و دیگری، تعادل در مسیر سه‌گانه هویتی (اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و مدرنیسم)، عقلانیت مبتنی بر اصول در غیریت‌سازی و هویت‌یابی مبتنی بر اصول را از لوازم فرایند هویت‌یابی اجتماعی معطوف به نیل به وفاق ملی در ایران دانست.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). *آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء*. تهران: انتشارات رسا.
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۰). *مدافعات*. تهران: نشر مدرس.
- براتعلی پور، مهدی (۱۳۸۷). *تکثرگرایی روندی و وفاق ملی در جمهوری اسلامی ایران*. پژوهشنامه متین، ۱۱(۴۲)، ۴۷-۷۰. [doi:10.24236/462.1388.11.42.3.5](https://doi.org/10.24236/462.1388.11.42.3.5)
- پوررستمی، حامد (۱۳۹۹). *نظریه سرمایه اجتماعی «امامت‌محور» با تکیه بر آموزه‌های شیعه*. فصلنامه مدیریت سرمایه اجتماعی، ۷(۳)، ۲۹۶-۲۷۳. <https://doi.org/10.22059/jscm.2020.291882.1931>
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). *غیریت، هویت و انقلاب، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران*. فصلنامه متین، ۱۱(۱)، ۸۳-۱۰۵. [doi:10.24236/462.1377.1.1.3.9](https://doi.org/10.24236/462.1377.1.1.3.9)
- جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۴۵). *خلقیات ما ایرانیان*، آلمان: نوید.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۲). *وفاق اجتماعی*. فصلنامه نامه علوم اجتماعی، ۳(۶)، ۱۵-۲۸. <http://noo.rs/e5zCU>
- چنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یار محمدی، تهران: نشر شیرازه
- حیدری خراجی، مهدی (۱۳۹۲). *وفاق نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی نخبگان درون حاکمیت*. رساله دکتری، قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک) شماره 7742542e3ccbc8b7c6085654e2cd96d6
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۸/۷/۲۵). *سردار سلیمانی محبوبترین چهره سیاسی ایران شد*. کد خبر ۴۷۴۹۱۷۰. قابل دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/4749170>
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۸/۶/۸). *بیانات در اجتماع مردم قائن*. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4214>
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۹/۱/۲۶). *بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران*. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3002>

- دهقانی، حسین (۱۳۸۱). هویت قومی و وفاق ملی. فصلنامه آموزش علوم اجتماعی، ۲۰-۲۱ (۶)، ۳۶-۴۱. <http://noo.rs/PgdRS>
- دوورژه، موریس (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۹). لغتنامه. مؤسسه لغتنامه دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران، نسخه اینترنتی.
- <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/%D9%88%D9%81%D8%A7%D9%82>
- شیخاوندی، داور، چلبی مسعود، زیبا کلام، صادق، احمدی، حمید، حافظ‌نیا، محمدرضا و مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸). میزگرد: پیرامون «همبستگی ملی و وفاق اجتماعی». فصلنامه مطالعات ملی، ۱۱ (۱)، ۵۸-۱۳. [dor: 20.1001.1.1735059.1378.1.1.1.6](https://doi.org/10.1735059.1378.1.1.1.6)
- صدر شیرازی، محمدعلی (۱۳۸۸). دولت موقت. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صدر شیرازی، محمدعلی (۱۴۰۲). چیستی و راهبردهای تحقق تمدن نوین اسلامی در آثار متفکران ایرانی بعد از انقلاب. رساله دکتری، تهران: پژوهشکده انقلاب اسلامی و امام خمینی.
- عزیزی، مرتضی و پیرانی، شهره (۱۴۰۱). شهید سلیمانی؛ اسطوره ملی مؤثر بر وفاق ملی. نشریه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۱ (۱)، ۲۶۱-۲۸۹.
- https://www.roir.ir/article_150505.html
- غریباق زندی، داوود (۱۳۸۲). در جایگزینی گفتمان وفاق ملی بجای امنیت ملی؛ احزاب و قوم گرایی. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۱ (۳)، ۱۶۷-۱۸۲.
- [dor:20.1001.1.10283102.1382.11.3.7.7](https://doi.org/10.10283102.1382.11.3.7.7)
- فضائلی، مهدی (۱۴۰۳/۶/۲۶). وفاق امر مثبتی است، اما باید از آن صیانت کرد. کد خبر: ۱۲۵۱۶۵۸. <https://www.javanonline.ir/005Fc2>
- قاسمی، علی اصغر و ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰). نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران. فصلنامه راهبرد، ۲ (۲۰)، ۱۰۷-۱۳۸. [dor:20.1001.1.10283102.1390.20.2.3.0](https://doi.org/10.10283102.1390.20.2.3.0)
- کاتم، مارتا و دیگران (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی. ترجمه سید کمال خرازی و جواد علاقمندراد، تهران: نشر دانشگاهی.
- کایون برنو ای (۱۳۹۳). شناخت رفتار درمانگری یکپارچه شده با ذهن آگاهی. ترجمه محمد خدایاری فرد، کوروش محمدی حاصل و مریم دیده‌دار، تهران: دانشگاه تهران.

- کریمی، علی (۱۳۷۸). سخن سردبیر. فصلنامه مطالعات ملی، ۱(۳ و ۲)، ۷-۹.
[dor:20.1001.1.1735059.1378.1.2.3.17.4.6](https://doi.org/10.1735059.1378.1.2.3.17.4.6)
- کشاورز شکری، عباس (۱۳۷۸). وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی. فصلنامه مطالعات ملی، ۱(۲)، ۹۳-۱۱۱.
[dor:20.1001.1.1735059.1378.1.2.3.3..6](https://doi.org/10.1735059.1378.1.2.3.3..6)
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص. تهران: نشر نی.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: نشر زرین.
- میرمحمدی، داود. (۱۳۸۱). رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران. مطالعات ملی، ۳ (۹)، ۷۱-۱۰۰.
<http://noo.rs/mw3zz>
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۱). احساس تعلق هویتی و نقش آن در شکل گیری تصورات قالبی در پیشداوری. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳(۱)، ۵۹-۸۶.
<http://noo.rs/fycEB>
- هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۳). روانشناسی سیاسی؛ موقعیتهای افراد و مصادیق. ترجمه علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: انتشارات قومس.
- Arefi, M. (2003). Revisiting the Los Angeles Neighborhood Initiative (LANI) - lessons for planners. *Journal of Planning Education and Research*, 22(4), 384-399.
<https://doi.org/10.1177/0739456X03022004005>
- Jenkins, R. (1996). *Social Identity*. London: Roatledge.
- Lawer, S. (2008). *Identity: Sociological Perspectives*. Cambridge: Policy Press.
- Turnur, J. (1998). *The Structure of Sociological Theory*. USA, Wadsworth Publishing Company.